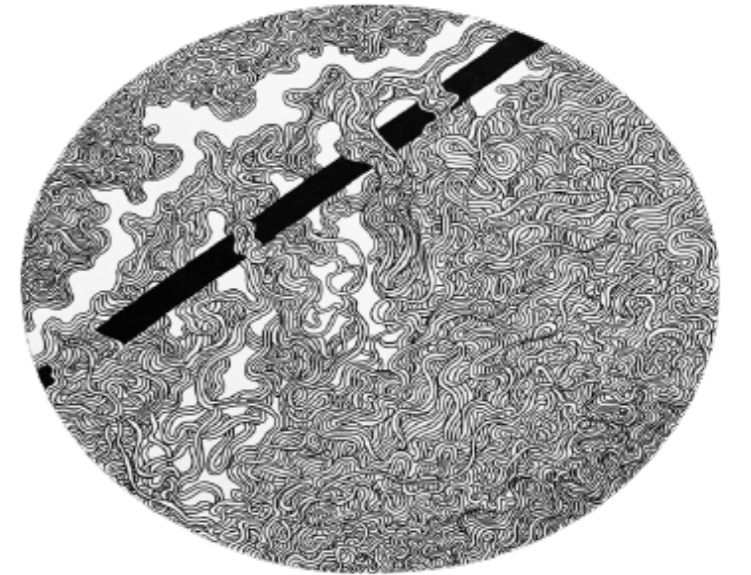


طرح ویرگول:

شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی در حال بازبینی سر فصل دروس علوم اجتماعی است!



دانش ایدئولوژی بنیان

شکیبا مسعودی نسب - روند اسلامی سازی در سال های پس از انقلاب تلاش و توجه خود را قویا معطوف به بدنه علمی کشور نمود. در دهه ی ۶۰ اخراج معلمان آموزش و پرورش، قلع و قمع اصحاب دانشگاهی و بازبینی و فیلترینگ محتوای دروس از جمله اقداماتی بود که نهاد دین برای تثبیت خود بر نهاد علم در صدد انجام آن بود. و آنچه که امروز بومی سازی و اسلامی سازی تحت لوای شورای تحول و ارتقای علوم انسانی در حال رخ دادن است باز نمود کوچکی است از آنچه که در طی این سال ها در جامعه و در حوزه های دیگر صورت گرفته است.

این شورا بعنوان زیر مجموعه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمینه ی تحول علوم انسانی و بومی سازی در مهر ۱۳۸۸ تاسیس شد. یعنی دقیقا چند ماه پس از رخ دادن یکی از بزرگترین بحران های سیاسی پس از انقلاب که پس از قریب به ۱۰ سال دوباره نقش دانشجویان را در عرصه سیاسی کشور پررنگ می کرد. زنگ ها برای آنانکه باید به صدا درآمده بود، و در همان سال تصمیمات برای پیچیدن نسخه ی علوم انسانی در سطح کلان گرفته شد. در کارنامه ی این شورا در حوزه ی علوم اجتماعی مصوباتی چون تصویب دو رشته ی شیعه شناسی و دانش اجتماعی مسلمین به چشم می خورد که بارها توسط دانشجویان و اساتید مورد نقد و چالش قرار گرفته است. و اما بلاخره تغییراتی که از ابتدای سال زمزمه های آن به گوش می رسید، بصورت برنامه ای مدون در جهت جایگزینی آنچه که صلاحدید شورای تحول و ارتقای علوم انسانی با برنامه ی فعلی رشته ی جامعه شناسی در وزارت علوم معرفی شد. روند این تصمیم گیری اما روند جالبی ست...

شورای تحول و ارتقای علوم انسانی شامل ۲۱ نفر عضو رسمی است که ۱۲ نفر از آن ها (از جمله رییس شورا) مستقیما توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تعیین می شوند و باقی مانده ی افراد عضو را نمایندگان

هم پریدن جرم است، هم نپریدن!

فاطمه خرسند - ایده ی اسلامی کردن علوم انسانی علی الخصوص شاخه ی علوم اجتماعی و جامعه شناسی به عنوان علمی تعریف و تدوین شده در جهان غرب، ایده ی نو و تازه ظهوری نیست. تقریباً از سال های شصت به سمت ۱۳۶۶ و تبدیل شدن نام مقطع کارشناسی جامعه شناسی به پژوهشگری اجتماعی و سخنان مقام رهبری در خصوص علوم انسانی و مورد های دیگر ای ایده وجود داشت. مسأله دقیقا از جایی شروع می شود که اصولاً انسان احساس می کند، بعد نیاز می کند، بعد تلاش می کند؛ انسان احساس گرسنگی می کند و کشت می کند، احساس ترس می کند و فرار می کند و گاه احساس تهدید می کند و خراب می کند. اصولاً نظریه ای به عنوان یک جهان منفرد و جداگانه و قرنطینه شده احساسی، مکانیکی، فکری و عملی وجود خارجی ندارد و آرمان شهر انسان امروز دقیقا یکپارچگی دنیای اوست؛ مسأله فقط به اینجا و قرنطینگی فکری یک جامعه بر نمی گردد، پای مفهوم دیگری به اسم «اسلامی» به میان می آید که البته از آن جایی که الهی محسوب می شود پس مقدس هم می شود، به طوری که چیزی که در فکر و تن و جان آدمی مقدس شمرده می شود مسلماً وجهه ی انتقادی خود را از دست می دهد؛ گرچه «جامعه» اساساً انتقادگونه است و چه بسا با انتقاد شکل می گیرد؛ حالا اینکه «جامعه و جامعه شناسی را به اسلام و رویکرد دینی پیوند می شود زد» اصلاً چطور ممکن است جای بحث است اما حداقل اینگونه بنظر می رسد که برای پیوند دو هویت متقابل (از لحاظی که اشاره شد) یا باید مورد اول از هویت خود دست بکشد یا مورد دوم مثل مورد اول مقدس، باکره و غیرقابل دست خوردن باقی بماند. من بعنوان

دانشجوی ورودی ۹۵، شاید جسارت باشد نوشتن اما شخصاً این جسارت را می پذیرم چراکه مسأله اسلامی کردن علوم اجتماعی بعنوان علمی که زندگی ام را به آن تکیه داده ام دغدغه مهمی است؛ از دور همه چیز ساده بنظر می آید، اما نزدیک تر، این چهره بدفرم و ناقص طرح پیشنهادی انگار که خاری باشد در چشمی که به دنبال روزه ای از علم است برای نفس کشیدن، در دهان می زند. به این فکر می کنم که چرا؟ بعد تمام روزها و شب های عذاب آور امتحانات جامعه شناسی و زنگ های نفس بر کتابی که انگار ملعون شده بود از طرف دانش آموزانی که اصولاً چندان نباید بی علاقه بوده باشند نسبت به جامعه و شناختن آن، از آن جایی که اصلاً انتخابشان علوم انسانی بود - حتی در محیطی گزینش شده مثل دبیرستان ما بعنوان فرزندانگان پیشگام در علوم انسانی کرج- از جلوی چشمم می گذرد، اولین کتابی که بعد از امتحانات ترم خرداد پاره می شد و اولین کتابی که گوی سبقت را برای بیشتر شباهت داشتن به کتاب دین و زندگی بروده بود. شاید هم قضیه از خیلی قبل تر از کتاب های دبیرستان شروع می شد؛ اما چیزی که واضح بود خطهایی بود که از متن کتاب بیرون می زدند، از واقعیت بیرون می زدند و صرفاً دیدگاه سازماندهی شده شخصی گونه ای بود که سه سال تمام بعنوان علم جامعه شناسی به ذهن ما ریخته می شد. هیچوقت فراموش نمی کنم، روزی که به دانشکده آمدم و با رشته ای آکادمیک به اسم «پژوهشگری اجتماعی» آشنا شدم حس احمقی را داشتم که سه سال با تصوراتی کاملاً خشک و بهبوده نسبت به این رشته رشد کرده درحالی که واقعیت و حقیقت، هردو، خیلی متفاوت تر از آن کتاب های نحیف

شب امتحانی حفظی حاشیه سبز بودند. یادم نمی رود چگونه حس مسخره شدن داشتم، آن هم از سوی رشته ای که با جان و دل انتخابش کردم و بعضاً همکلاسانی که ناامید از شانس قبولی خود، رخت عزا آماده کرده بودند به تصور آنکه باز لابد در همان چرخه سکولار فحیمی و خشک فحیمی کتاب جامعه شناسی افتاده اند. این دوگانگی علم؛ این کلاه و لباس گشادی که بر تن جامعه شناسی پوشانده اند یا می خواهند بیوشانند چیزی جز جداشدگی از همان آرمان شهر پیوستگی علوم در دنیای امروز ندارد.

بارها فکر کرده ام چرا از بنیان زخم زدن به علوم اجتماعی؟ می شد مانند فلسفه که شاخه ای ایجاد شد به نام فلسفه ی اسلامی (صرف نظر از اینکه اصلی به نام تولید علم در آن اتفاق افتاده بود)؛ شاخه ای اضافه شود به نام جامعه شناسی اسلامی و بومی؛ چرا خراب کردن؟ بعد دقیقاً صدایی در سرم می پیچد که انسان اول احساس می کند، بعد نیاز می کند و بعد تلاش.

دوست دارم ناامید نشوم؛ از این حس در تنگ ماهی افتادگی، که هم پریدن جرم است و هم نپریدن! تصورم این بود حداقل دانشگاه می تواند علم بدهد، مسأله شرح کند، مجال رشد دهد، فرصت انتخاب؛ اما این درجاذگی حتی تنگ را هم ناامید می کند.

لازمه ی ایجاد یک علم، منبع تولید یا سرچشمه ای است که بشود از آن وام گرفت، قطعاً هر انسانی که ذره ای مطالعات جامعه شناختی داشته و دارد می داند مهد تولید آن، مهد پرورش آن، مهد حمایت آن جهان غربی ست که اصولاً تقسیم بندی های ایدئولوژیک و مرزبندی در حوزه ی علم نسبت به آن، به سخره

گزارشی از جلسه هم‌اندیشی پیرامون تغییر طرح درس رشته جامعه‌شناسی با حضور دکتر جمشیدیها، رئیس کارگروه علوم اجتماعی شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی

رعنا حشمتی - دکتر جمشیدی‌ها پس از ورود به سالن و تعجب و ابراز خوشحالی از استقبال پرشور دانشجویان از هم‌اندیشی، به توضیح پاره‌ای نکات پرداختند که به صورت خلاصه در زیر درج شده است:

وزارت علوم با هدف جمع‌رشته‌ها مسئولیتی بر عهده شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی گذاشته بود که حدوداً از سال ۹۱ یا شاید زودتر که من مسئول این شورا بودم این روند شروع شده است. ابتدا برنامه را به دانشگاه علامه طباطبایی داده بودند که آن‌ها بازنگری کردند و به ما تحویل دادند، در دولت گذشته همه به پژوهشگاه علوم انسانی واگذار شده بود. رشته‌های روانشناسی، اقتصاد و جغرافیا، با دستور خود وزارت علوم جمع شدند و رشته‌های نسبتاً مرتبط در مقطع کارشناسی با هم ادغام شدند. خدمات اجتماعی و مددکاری اجتماعی، درس‌ها و واحدهای مشابه داشتند و فقط در علامه طباطبایی ارائه می‌شد، پس جمع شدند. ما برای اینکه نجات پیدا کنیم با نظر اعضای کارگروه اعضای هیات علمی شورایی تشکیل دادیم که هفت یا هشت رشته پراکنده را به صورت چهار رشته (پژوهشگری اجتماعی، مردم‌شناسی، علوم ارتباطات اجتماعی، تعاون و رفاه اجتماعی) درآوردیم. برنامه را ۲۵/۷/۹۴ به علوم اجتماعی ارسال کردند، اما کار ادامه نیافت و تعطیل شد. یک یا دو جلسه با دکتر نوربخش برگزار کردیم اما ادامه پیدا نکرد. به اساتید و صاحبزنانی (که البته ما متوجه تاریخ ایمیل‌ها و لیست دقیق مدعوین نشدیم!) ایمیل زده شد و دعوت شدند اما فقط ۵ نفر جواب ایمیل‌ها را دادند. ("انجمن جامعه‌شناسی پرسیده بود از شما که چرا از ما دعوت نشده، شما گفتید فراموش کردیم." این ادعا را هم رد کردند.) دکتر نادر مسئول طرح مردم‌شناسی و دکتر سعیدی برنامه ریزی و دانشگاه علامه هم مددکاری شدند. برای رشته‌ی پژوهشگری چون کسی داوطلب نشد من خود شروع به انجام کار کردم و این سرفصل‌های اولیه را منتشر کردیم که البته نسخه اولیه است و نهایی نیست (بر این نکته بسیار تاکید داشتند) و همچنین، نظر شخصی بنده نیستند و حتماً باید دانشگاه‌ها و اساتید نظر بدهند و همین اتفاق هم افتاد و ما از ۲۶ دانشگاه دولتی که رشته پژوهشگری اجتماعی در آن‌ها تشکیل می‌شود دعوت کردیم و تغییراتی که در این نسخه جدیدتر می‌بینید نتیجه همین است. (مثلاً برگشت زبان از دو به چهار واحد و جامعه‌شناسی روستایی و صنعتی از اختیاری درآمدند.) وزارت خانه درباره اهداف اطلاعیه داده است، (۱) اسلامی سازی، (۲) بومی سازی، (۳) کارآمدی، (۴) به روز بودن. ما هم بر اساس این چهار معیار اصلاحاتی انجام داده ایم که هنوز به صورت طرح اولیه است. و اگر شما نیز طرحی دارید سرفصل‌ها را بنویسید و تحویل دهید. ما استقبال خواهیم کرد. (بر این نکته نیز بسیار تاکید داشتند.) برنامه درسی دانشگاه‌های معتبر را نگاه کردیم، پیشنهاد دادیم، مثلاً محیط زیست، هیچ درسی حذف نشده، فقط تغییر یا ادغام و حتی اضافه کردن صورت گرفته است. اما در نهایت من فقط ناظرم. که بر اساس اصول وزارت خانه کار خواهیم کرد. من همیشه حامی بودم، مخصوصاً حامی دانشکده خودمان (علوم اجتماع پیدانشگاه تهران)، دکتری مردم‌شناسی را من راه انداختم و برایش وقت و انرژی گذاشتم. و شورای تحول به کمک علوم انسانی بوده است نه مانع آن. و همچنین شورای انقلاب فرهنگی در مورد تحول ۱۵ رشته بحث کرده است و وزارت خانه بدون مشارکت شورای انقلاب فرهنگی کاری نمی‌تواند انجام دهد.

- از دانش اجتماعی مسلمین سوال شد، گفتند این جزو علوم اجتماعی نیست.

ایشان اظهار داشتند که بخش عمده‌ای از درس‌ها تغییری نداشته اما همه‌ی درس‌های سه واحدی را به دو واحد تقلیل دادند، چرا که درس‌های سه واحدی در عمل یک واحدشان از بین می‌رود. (در اینجا که پرسش و پاسخ‌ها شروع شد دکتر جمشیدی‌ها برای آشنایی بیشتر اسامی را پرسیدند و نوشتند!)

آپرسش‌های دانشجویان به صورت خلاصه و بعضاً کلید واژه‌ای ذکر شده است.

رضا خسروانی: آیا اقتصاد مقاومتی، که برنامه‌ی آینده‌ی کشور است و ما در حال حاضر آن را دارا نیستیم، همچنین جامعه‌شناسی استعمار، و حذف جامعه‌شناسی جهان سوم و اقتصاد ایران، جزو بومی سازی به حساب می‌آید؟

جواب استاد: خیر، جامعه‌شناسی استعمار حذف شد و جامعه‌شناسی جهان سوم باقی ماند. شما نسخه‌ی جدید را ندیده‌اید.

(در اینجا بچه‌ها خواهش کردند که دکتر نسخه‌ی جدید را در اختیار ما بگذارند تا حرف‌هایمان بر آن منطبق باشد.)

نوید قیداری: شاید در رابطه با خلوتی کلاس‌ها این نکته شایان ذکر باشد که مثلاً در رشته توسعه روستایی دانشجویان را برای کارهای برنامه ریزی توسعه روستایی به روستاهای مختلف می‌فرستند و دانشجویها برای گرفتن نمره‌شان مجبور به کار بدون حقوق هستند. اشاره به جلسه وزیر علوم و اتاق‌های بازرگانی و اتحادیه‌های دانشجویی، بحث در مورد نهاد‌های

اجتماعی. تغییرات پنج سال به پنج سال و به روز شدن ما به این شکل (!)

جواب استاد: زبان هرکسی، شخصیتش را نشان می‌دهد. جلسه در مورد موضوع طرح است. این که من چه کسی هستم، قبلاً چه کار کرده‌ام یا چه اشتباهی انجام داده‌ام، موضوع بحث نیست.

مهسا اسدالله‌نژاد: تفاوت و مجزا بودن وزارت علوم و شورای انقلاب فرهنگی. ما یک بار برای همیشه با اسلامی شدن علوم انسانی رو به رو نمی‌شویم. نمی‌توان با وصل کردن آن به وزارت علوم مهر دموکراتیک بودن به این جریان زد. اظهار بی‌اطلاعی اساتید تاثیرگذار تربیت مدرس و تهران از این جریان. شاید محتوا تغییر چندانی نکند، اما موضوع، روند این تصمیم‌گیری است. سیستم انتخاب اعضای کارگروه شورای انقلاب فرهنگی و یکدستی آراء آنان و عدم حضور مخالفین این طرح‌ها (غیردموکراتیک بودن آن)، مشکل عمومی زبان برای ما و اینکه شاید یادگیری زبان انگلیسی بتواند علم را از این رکود نجات دهد و مسلماً تصمیم بر کم کردن همان چهار واحد وضعیت را بدتر خواهد کرد. تغییر ماهیت ایدئولوژیکی (مثلاً اقتصادی: اختیاری شدن "اصول علم اقتصاد"، حذف "اقتصاد ایران"، اضافه شدن "جامعه‌شناسی اقتصادی با تاکید بر اقتصاد مقاومتی" و قضیه‌ی نبود تکست برای موضوع اقتصاد مقاومتی! حذف "اصول علم سیاست" تغییر "جامعه‌شناسی سیاسی" به "سیاست و جامعه در ایران" و عدم توجه به اصطلاحات و نام‌های بین‌المللی؛ اضافه شدن "جامعه‌شناسی کارآفرینی"). توجه نکردن به زیست غیررسمی در ایران یا جامعه‌شناسی جنسیت.

جواب استاد: وقتی ما آخرین اطلاعات خود را در اختیار شما قرار دادیم تا تکثیر کنید و الان در دست شماست، کار پنهانی نداریم، چه روند غیردموکراتیکی مشاهده می‌کنید؟ ان شاء الله خانم مدرک دکتری را زودتر بگیرند و در اینجا استخدام شوند. ان شاء الله استاد هم بشوید! اگر شما نظری دارید مکتوب بنویسید و تحویل دهید و من تاثیر می‌دهم. ما هیچوقت مانع نبوده‌ایم و نیستیم.

ملک زاهدی: توجه به پیشینه و به وجود آمدن یک روزه و ناگهانی علوم اجتماعی اسلامی. نحوه‌ی انتخاب اعضای شورای تحول علوم انسانی و میزان دموکراتیک بودن روند عمل این نهاد. مشخص نبودن رابطه این نهاد با علم و دانش و حکومتی بودن آن. تمرکز گرایی (دعوت دانشگاه‌های تهران) و عدم توجه به شهرستان‌ها.

جواب استاد: خیلی ممنون. ان شاء الله موفق باشید. برای انتخاب اعضا هر کسی که معتقد به تحول علوم انسانی باشد، دانشیار هم باشد، می‌تواند به شورای تحول وارد شود. شما هم ان شاء الله دانشیار بشوید تا من شما را به آن جا ببرم. و علوم اجتماعی اسلامی محل بحث نیست.

(اعتراض بچه‌ها به جواب ندادن دکتر به هیچ یک از سوالات. از جمله شاخص اسلامی‌سازی، منظور از تحول و ارتقاء، و ...)

آرمان ذاکری: هر تحولی اگر در هر جایی بخواهد ایجاد شود، تا زمانی که سرمایه‌های اجتماعی لازم برای مشارکت ذی‌التفعان آن حوزه وارد نشود، نمی‌تواند موفق شود. شما تبدیل می‌شوید به گروهی که (و لو ناخواسته) پشت درهای بسته بدون مشارکت دیگران، یک ایدئولوژی را پیش می‌برند ولی در عمل نمی‌توانند به سمت آن حرکت کنند. خواندن گزارش عملکرد شورای تحول علوم انسانی در سایت خود شورا. انجمن‌ها و غیره در این موضوع دخالت نمی‌کنند زیرا شاید فکر می‌کنند که در نهایت شورا کار خود را بی‌توجه به نکته‌های ذکر شده پیش خواهد برد! و راه حل پیشنهادی برای این موضوع این می‌تواند باشد که به جای اعمال برنامه‌ها از بالا به سمت دانشگاه، دانشگاه خود برای خود تصمیم بگیرد. شما می‌توانید یک دانشگاه علوم انسانی اسلامی تاسیس کنید و در آن تمامی علوم مورد نظر خود را تدریس کنید و استاد و دانشجو تربیت کنید و پایان‌نامه دفاع کنید و حتی کمک‌های دولتی دریافت کنید؛ و بگذارید علوم اجتماعی به حال خودش باشد. مسئله‌ی اصلی روند پیشبرد موضوع است. افزایش شفاف حاکمیت و دانشگاه. شما بعد از گذشت این پنج سالی که از فعالیتتان می‌گذرد، باید یک نشست برگزار کنید و نتایج سیاست‌گذاری خود را بررسی کنید. در مورد دانش اجتماعی مسلمین، شیعه‌شناسی و ..، اگر نتیجه‌ها مثبت هستند، ما هم با شما همصدا خواهیم شد. اما اگر نتیجه مثبت نیست و امروز بسیج دانشجویی و غیره هم منتقد این نتایج هستند، پس این روند را شاید بهتر است متوقف کنید.

جواب استاد: من از نصایحتون استفاده می‌کنم، خیلی ممنون. و در مورد بعضی توضیحات: این موضوعات در اختیار من نیست، شما دولت هم دولت خودتان است. شما چطور شما چطور اتحادیه انجمن‌های اسلامی در دولت جدید تشکیل دادید و رفتید در وزارت خانه قدرت مسلح شدید و به وزیر نامه دادید؟ اصلاح می‌کنم، اتحادیه انجمن‌های علمی.

(اعتراض بچه‌ها به همچنان جواب ندادن استاد! و متشنج شدن جو .. و خداحافظی دکتر و ترک جلسه.)

بنظر می‌آید دکتر جمشیدی‌ها برای پیشگیری از عواقب و پیامدهای بعدی اعتراضات دانشجویان در این جلسه شرکت کردند و برنامه‌ی ذهنی‌ای برای شرح اهداف برنامه و مشکلات نداشتند و از سوالات بسیار مرتبط و سراسرت دانشجویان نیز شانه خالی می‌کردند.

جامعه‌شناسی از منظری، علم‌یست که به ما دیدی همه جانبه و کلی نگر می‌هد. دیدی که با آن بتوانیم نکات مختلف را ببینیم، الگوها را کشف کنیم و ارتباط موضوعات مختلف جامعه را کشف و تبیین کنیم. و بنظر می‌آید که در این جلسه، از این دید کلی هیچ خبری نبود...

گرفتن همگان است. این مرز معنوی، جز از دست‌دادن علمی به تصور درست و سالم «جامعه‌شناسی» نیست. حذف برخی واحدهای درسی یا تغییر آن، تغییر محتوای کتب، تغییر تنفس دانشگاه، جداکردن و واکیسیوناسیون‌کردن آن، محتوایی تولید می‌کند که هم تنه به قداست می‌زند و هم تنه به جامعه و این خاصیت انفعالی تزریقی به جامعه‌شناسی از همه بیشتر خود جامعه را از اعتبار می‌اندازد. بله، می‌شود گوش‌ها را گرفت، چشم‌ها را بست و بگوییم «هی‌شود»؛ قطعاً می‌شود. اما چگونه شدن هم شرط سنجش منصفانه است. از همان موقعی که نظام آموزشی تغییر می‌کند و عدد جای خود را به توصیف می‌دهد باید فهمیده می‌شد که رویکرد انتقادی، فهم انتقادی هم دارد ذره‌ذره محو می‌شود، از همان موقع و همین موقعی که دانش‌آموز سال چهارم دبیرستان پای سطر به سطر کتاب جامعه‌شناسی و تست‌های بی‌محتوایی که فقط حفظی‌ست، زار می‌زند باید فهمید چیزی مهلک دارد تن هرچه به اصطلاح علم است را به لرزه می‌اندازد؛ و بعد دهان باز کرده باشی سر کلاس جامعه‌شناسی که بگویی اصلاً منطق کتاب در تناقض است، به جای جامعه و شناخت آن، تاریخ است و نگاه دینی؛ محکوم شوی به سکوت و یا جواب معلمی که: چاره‌ای نیست، باید از همین کتاب کنکور بدید. دوست ندارم ناامید باشم، دوست ندارم به جبر معتقد شوم، بعنوان یک دانشجوی ورودی، علم می‌خواستم. آن هم دارد مرزبندی می‌شود، جواب می‌خواهم، صورت مسأله پاک می‌شود، اگر از اول نمی‌خواستند چرا بنیانش گذاشتند؟ شاید باید در علوم اجتماعی ایران را تخته کنند.

